

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 9, Autumn 2020, 323-344  
Doi: 10.30465/crts.2020.31514.1889

## **The Concept of *Freedom* and Its Boundaries: A Critical Look at Content, Methodology, Claims of Nigel Warburton's Book**

Ghadir Nasri\*

### **Abstract**

Nigel Warburton has noticed critical points in his work (*Freedom: An Introduction with Readings, 2001*) which are of paramount importance with regard to a deep visioning and conceptualization of freedom for the world, and today's mankind. Regarding the significant role of freedom, the present article aims to review Warburton's book with respect to policy and daily life. The main question of this research is the importance and necessity of debates on freedom, so this article tries to review his findings and critiques in that book. So, the writer of the article asks about new findings of Warburton and other writers whose works have been published in that work. According to this review, liberty (or freedom) is an ancient discussion and discusses issues concerning whose liberty, why liberty, how liberty, and the criteria of liberty in political philosophy. However, this an important achievement that Warburton has succeeded in bringing an abstract problem to politics and policymaking. Moreover, he, such as other analytic political philosophers, explains "liberty" in daily life. He has attached excellent studies written by well-known theoreticians on freedom. All of them have separated negative freedom from positive, and this separation is problematic in our research.

**Keywords:** The Principal of Damage, Negative and Positive Freedom, Tolerance, Belief, Pornography, Rationality, Reasonable Person.

---

\* Associate Professor, Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran, nasrister@gmail.com

Date received: 2020-07-09, Date of acceptance: 2020-10-19

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## موضوع و محدوده «آزادی»: تأملاتی در محتوا، روش، و دلالت‌های کتاب نایجل واربرتون

قدیر نصری\*

### چکیده

نایجل واربرتون در کتاب *آزادی* به نکته‌هایی توجه کرده است که از حیث ژرف‌بینی، کاربردی‌سازی مفهوم آزادی برای دنیا و انسان امروز، و مخصوصاً از لحاظ بررسی مقایسه‌ای کم‌نظیر است. نوشتار حاضر با اذعان به اهمیت فوق‌العاده «آزادی» به سنجش آورده‌ها و دشواری‌های کتاب واربرتون پرداخته و در پی پاسخ به این پرسش است که مبحث آزادی در جهان امروز چه نقصان‌ها و ابهام‌هایی داشت که واربرتون را به سمت تأمل در اعماق و سازوکار آن سوق داده است؟ مگر نه این‌که صدها سال است درباب موضوع آزادی و حدود و شروط آن بحث می‌شود؟ مسئله‌هایی چون آزادی چه کسی، آزادی در برابر چه نیرویی، آزادی برای چه، آزادی در چه حد و حوزه‌ای، شروط آزادی، و مهم‌تر از همه آزادی با چه امکانی و کدامین قسم از آزادی (آزادی در درون و از بند تعصب و غریزه یا آزادی قانونی در بیرون) که پرسش‌هایی جاودانه‌اند و اندیشه بشر اندیشه‌ورز، از پیش سقراطیان تا امروزیان، را به خود مشغول داشته است. پاسخ موقتی که بعد از مطالعه کتاب واربرتون به ذهن نگارنده نشسته و این نوشتار بدان اختصاص یافته این است که واربرتون آزادی مطرح در سنت اندیشه سیاسی غرب را از مرحله انتزاعی/تئولوژیک به ساحت پراکسیس می‌کشد و نهاد آزادی را تأسیس می‌کند. به سخن بهتر، واربرتون آزادی را از حوزه فلسفه سیاسی به میدان علم سیاست برمی‌کشد و با تأسیس نهاد و نهال آزادی سامان زندگی در دنیای مدرن را رقم می‌زند. تلقی سیاسی/تأسیسی

---

\* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، nasrister@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

بدین معناست که نگاه واربرتون به موضوع آزادی نگاهی آسیب‌شناسانه (pathologic) و کاریستی (usage) است. بدین مضمون که واربرتون قصد آن کرده است که آزادی انتزاعی و تشریفاتی را زمینی ببیند و این سؤال را بپرسد که چرا انسان‌های امروزی آزادی را غالباً در معنای غریزی و راحت‌طلبانه آن می‌فهمند؛ مثلاً آزادی در انتخاب سوژه‌های هیجانی را به آزادی از بند غرایز درون و آزادی به معنای تأمل و ژرفاندیشی را در یک اثر هنری ترجیح می‌دهند.

**کلیدواژه‌ها:** اصل زیان، آزادی سلبی و آزادی ایجابی، تساهل، باور، هرزه‌نگاری، عقلا نیت، شخص معقول.

## ۱. مقدمه

قول مشهور این است که سه مفهوم قدرت، آزادی، و عدالت دیرپاترین و حیاتی‌ترین مسئله‌های اندیشه سیاسی بوده‌اند، به گونه‌ای که اگر راه‌حلی برای این سه مسئله وجود می‌داشت، چه بسا نیازی به این همه مطلب و مکتب نبود. به سخن روشن، فیلسوف مطرحی نمی‌توان یافت که موضوعش یکی از این سه مسئله یا مناسبت این سه مسئله با هم‌دیگر نباشد. بر این اساس، جان استوارت میل ۱۸۰ سال پیش از این، با نگارش کتاب کلاسیک *درباب آزادی*، توضیح داد که آزادی یک مسئله است و جواب سرراستی ندارد؛ یعنی نمی‌توان به سرعت و سهولت اظهار کرد که آزادی باشد یا نباشد (برلین ۱۳۶۳). اکنون نایجل واربرتون (۱۹۶۲م)، دانش‌آموخته فلسفه دانشگاه کمبریج و نویسنده چند کتاب نسبتاً مهم *درباب فلسفه*، دست به قلم برده است و با تمرکز بر کتاب کلاسیک جان استوارت میل (*درباب آزادی*) آن سؤال قدیمی (آزادی در چه؟ آزادی چه کسی؟ حد و حدود آزادی؟) را برای امروز مطرح می‌کند. او مشخصاً سؤال می‌کند که جان استوارت میل برای مسئله آزادی انسان در قرن ۲۱ چه پاسخی دارد؟ نوشتار حاضر سنجش‌گرانه یافته‌ها و نیز نقصان‌های محتوایی و شکلی این کتاب جدید، کاربرد، و عمیقاً سیاسی را مرور می‌کند.

## ۲. سازمان و سخن مرکزی کتاب

کتاب *آزادی* (واربرتون، نایجل، *آزادی: مقدمه به همراه گزیده متون*، ترجمه یاشار جیرانی، تهران: نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۵، ۳۶۷ ص) دراصل دو بخش است: بخش اول کتاب شامل شش فصل پژوهشی است که به شرح و تفسیر دو مفهوم آزادی

(واربرتون ۱۳۹۵: ۱۱)، نسبت آزادی و باور، و زیان‌رسانی به دیگران به مثابه حد آزادی، آزادی ایجابی و دیگر مطالب مربوط به مفهوم آزادی، و امکان زندگی آزادانه در دنیای امروز اختصاص دارد. این بخش اول از کتاب با قریب به ۱۹۰ صفحه نیمی از کتاب را دربر می‌گیرد و به قلم خود واربرتون نگاشته شده است؛ اما نیم دوم کتاب، که خودش به هشت فصل تقسیم شده است، مقالات اساسی از نویسندگان مهم و مؤثر در باب مفهوم آزادی است. مقاله کلاسیک میل با عنوان «دو مفهوم آزادی» نخستین مقاله این بخش است که به قلم میل نگاشته شده و به شرح معنا و حدود محدود آزادی سلبی و ایجابی پرداخته است. دومین مقاله مندرج در بخش دوم کتاب استدلال جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۳م) در باب تساهل را به نقد می‌کشد. این مقاله با عنوان «لاک: تساهل و عقلانیت تعقیب و آزار» چنین پرسیده است که آیا استدلال لاک می‌تواند کسی را این‌جا و اکنون از عدم مدارا و تعقیب آزار باز دارد یا نه؟ (همان: ۲۰۴). نویسنده مقاله (جرمی والدرون)، نگاهی کاربردی و تأسیسی به سخن لاک دارد و نتیجه می‌گیرد که استدلال لاک کاری از پیش نمی‌برد و مانع تعقیب و آزار صاحب یک عقیده توسط دیگران نیست.

سومین مقاله را جان‌اتان ولف نوشته و در ذیل «جایگاه آزادی» پرسشی پیش کشیده است که از کاربردی‌ترین مباحث اندیشه سیاسی است. او می‌پرسد: آیا اصالت آزادی شامل آزادی انسان‌ها در فحشا، به‌مرگی یا اتانازی، و فاحشه‌خانه‌داری هم می‌شود؟ قانونی که این قبیل اعمال را مجاز می‌شمارد با اخلاق سنتی چه می‌کند و جان استوارت میل در این باب چه موضعی دارد؟ شیوه تسهیم آزادی بین سه بازیگر اصلی یعنی دولت، فرد، و جامعه موضوع اصلی این مقاله ولف است.

«آیا سرکوب و سانسور مجاز است؟» سؤال موضوع چهارمین مقاله کتاب است که به قلم گروهی از بررسی‌کنندگان بحث سانسور و سرکوب نگاشته شده است. این گروه با استناد به ایده استیوارت میل [اما دلیلی برای سرکوب و سانسور نداریم، چون نمی‌دانیم کدام پیش‌نهادها و اندیشه‌ها به ترقی انسان و جامعه کمک می‌کند. ص ۲۵۷ از مخاطب خود می‌پرسد که تا کجا می‌توان سانسور یا سرکوب کرد؟ از درخشان‌ترین فرازهای کتاب استدلال‌های قضاتی است که، با استناد به قانون و اخلاق، آزادی بیان را محدود یا مجاز کرده‌اند. مانند بقیه قسمت‌های کتاب، نویسندگان با بهره‌گیری از پرونده‌های مربوط به وقاحت، هرزه‌نگاری، شکنجه، و... به سنجش اثر استدلال جان استوارت میل پرداخته‌اند. این بحث را رونالد دورو کین هم در مقاله بعدی به نام «آزادی و هرزه‌نگاری» (ص ۲۶۹ تا ۲۸۲) پی گرفته است. دورو کین پیش‌نهاد کسانی را که معتقدند هرزه‌نگاری مانع از شنیدن صدای

زنان در جامعه می‌شود بررسی کرده است، چنین پاسخ می‌دهد: معترضان به هرزه‌نگاری نمی‌توانند با تکیه بر اصل آزادی سلبی میل این کار را غیرمجاز بشمارند، در عوض آن‌ها می‌توانند با استناد به ارزش‌های دیگری چون انصاف، برابری، و عدالت هرزه‌نگاری را خلاف آزادی معرفی کنند (Cohen 2006: 416).

مقاله ششم این مجموعه با عنوان «بی‌اخلاقی و خیانت» (نوشته آپ. ال. ای. هارت) هم‌چنان درخشان است. در این مقاله، مرجعیت وجدان عمومی برای مجرمانه‌دیدن یک عمل به‌چالش گرفته شده است. این استاد فلسفه حقوق در دانشگاه آکسفورد معتقد است که برای غیرقانونی‌نامیدن یک عمل و حدزدن بر آزادی نمی‌توان به احساسات عمومی متوسل شد و با استناد به صیانت از احساسات عمومی آزادی را محدود یا دست‌کاری کرد. او در واقع پاسخ می‌دهد به استدلال پاتریک دولین که معتقد بود مراعات حریم احساسات عمومی حدی مهم برای آزادی افراد است؛ یعنی اگر کسی احساسات عمومی را جریحه‌دار کرد، مرتکب عملی مجرمانه شده و مستحق محاکمه و مجازات است. طبق بحث هارت، منابعی مانند اخلاق، طبیعت، الهیات، یا اصول عقلانی کشف‌ناشدنی هیچ‌یک نمی‌توانند آزادی فردی را محدود کنند. فقط قانون موضوعه، یعنی قانونی که شهروندان آزاد، آگاه، یا نمایندگان واقعی آن‌ها وضع کرده‌اند، می‌توانند مساحت میدان آزادی را تحدید یا بیش‌تر کنند (Galston 2006: 424).

«رویکرد فلسفی به جرم‌نگاری: رضایت و اصل زیان» مقاله دیگر بخش دوم کتاب است که تشریحی تفصیلی درباب خودمختاری فرد و حدود آن است. این بخش نیز دغدغه آزادی را دارد، اما جوابی که می‌دهد، در نوع خود بسیار مهم است. اصلی که تعیین‌گر مداخله حداقلی دولت در زندگی مردم است عبارت است از اصل زیان؛ یعنی اگر دو نفر یا بیش‌تر از انجام عمل رضایت اصیل داشته باشند، دولت یا هر مرجع دیگر نمی‌تواند آن‌ها را تحت تعقیب و مجازات قرار دهند. این‌که رضایت اصیل چیست و مرجع تعیین آن کدام است یا نوع تقلبی رضایت چه مواردی است، به تفصیل در مقاله واریسی شده است.

آخرین مقاله کتاب را چارلز تیلور نوشته و «مشکلات آزادی سلبی» را به‌کاهش نهاده است. چارلز تیلور، طی بحثی مبسوط، پیش‌نهاد می‌کند که باوجود محاسن مندرج در مبحث آزادی منفی و مثبت می‌توان از آزادی خودتحقق‌بخشی یا خودشکوفاساز انسان سخن به‌میان آورد. تیلور نماد آزادی ایجابی را افکار مارکس و روسو می‌شمارد و نماد آزادی منفی را افکار هابز می‌داند. مهم‌ترین نکته و ابداع چارلز تیلور در این مقاله این است که او از موانع درونی یا Internal Obstacles سخن می‌گوید. منظور او این است که

تازمانی که فرد از حیث درونی خود را کشف و شکوفا و بارور نکرده است، برخورداری از فرصت آزاد راه به جایی نمی برد (Taylor 2006: 387).

همان گونه که می بینید، مجموع چهارده فصل کتاب لبریز از موضوعات اندیشگی با سه رویکرد منحصر به فرد است که خاص نایجل واربرتون است:

- نگاه کاربست محور به مفاهیم فکری؛
  - تبارشناسی فکری رفتارهای منتخب مانند اوتانازی، روسپی گری، هرزه نگاری، و...؛
  - تلقی تأسیسی / سیاسی به جای تلقی های صرفاً اخلاقی، متافیزیکی، و الهیاتی.
- با این خصایص و در این قسمت از نوشتار، بهتر است به تمایزهای کتاب یا یافته های ویژه آن پردازیم تا امتیاز این اثر از بقیه آثار مشابه عیان شود.

### ۳. روایت انتقادی آزادی

اثر حاضر را می توان در سه رده مورد تأمل قرار داد: ارزیابی میزان سازواری خود ایده (آزادی سلبی و ایجابی) که مورد نقد ده ها نویسنده و محقق سرشناس قرار گرفته است. ارزیابی نظریه آیزیا برلین و استوارت میل و بالأخره ارزیابی میزان دقت و وسواس مترجم و ناشر که کار انتقال ایده را عهده دار بوده اند. به هر ترتیب، مطالبی که در زیر می آید روایتی انتقادی از دو بخش نخست، یعنی سنجش استحکام ایده برلین - میل و نیز تفسیر واربرتون از ایده آزادی و اقسام و اجزای آن، است. گفتنی است فقط بخش نخست اثر متعلق به واربرتون است (شش فصل نخست که ۱۸۷ صفحه یا نیمی از کتاب را به خود اختصاص داده است).

#### یک. معنای عمیق و بسیار خطر آزادی

شاید شاهبیت و ایده مرکزی کتاب واربرتون تأکید او بر اهمیت و ظرافت های آزادی ایجابی است. این موضوع به هیچ وجه جدید و بدیع نیست و ده ها جلد کتاب در این زمینه منتشر شده است. آنچه در کار واربرتون جدید می نماید، وجه کاربردی بخشیدن به یک ایده و تمرین آزادی ایجابی (وجه مسئولانه و وجدانی آزادی) در زندگی روزمره است. به زعم وی، در وجود تک تک ما انسان ها نبردی مدام بین خود نازل و خود والا در جریان است. به تعبیر استوارت میل و با شرح زیبای واربرتون:

کسی مرا از مطالعه کردن باز نمی‌دارد. من در انجام این کار (مطالعه) آزادم. هیچ کس گنجۀ کتاب‌هایم را قفل نکرده است یا کاغذ و قلم را پنهان نکرده است، هیچ کس یقۀ مرا نگرفته و به میخانه نبرده است. هیچ کس مرا به صندلی راحتی ام روبه‌روی تلویزیون زنجیر نکرده است. اما، من به معنای ایجابی کلمه، آزاد نیستم. من حقیقتاً آزاد نیستم، بدین خاطر که برده‌ام تمایلم به منحرف شدن از مسیر اصلی هستم (واربرتون ۱۳۹۵: ۲۳).

خود نازل (بخوانید هوس‌ها) آدمی را به چشیدن لذت‌های محسوس، آنی، آسان، و نزدیک فرامی‌خواند، اما خود والا و به تعبیر میل خود عقلانی (rational self) آدمی را به دست‌شستن از این لذت‌ها و پی‌گیری مسیری نه‌چندان آسان و حتی دشوار فرامی‌خواند. خود والا از آدمی می‌خواهد «میل مفرط به عیاشی» و آشفتگی و شب‌نشینی با فواحش را فرونهد و به جای آن‌ها رفتاری متین و موقر (با خانواده و همسر)، آراسته به پارسایی، و خودداری را اختیار کند. خود والا، که در واقع همان وجدان، نفس لوامه، وفا، شرم، و پارسایی هست، آدمی را ارباب خودش می‌کند و او را از قیومیت میل و هوس‌ها می‌سازد.

تمثیل فوق‌نشان می‌دهد که «بهره‌برداری» و «برخوردراری» دو مفهوم جداگانه‌اند: برخورداراری از آزادی به معنای بهره‌برداری از آن نیست (آزادی به مثابه یک فرصت و آزادی به مثابه یک قابلیت اعمال اراده) (Dimova-Cookson 2003: 508). بهره‌برداری از آزادی [ایجابی] مرحله‌ای بس دشوار و مشکل‌آفرین است. کسی که از اسارت درون‌رها نشده است و مجال و توان آن را ندارد، نمی‌تواند از آزادی برخوردار باشد. به تعبیر افلاطون، کسی که بنده شهوت خود است، چگونه می‌تواند مدعی باشد که آزاد است. این فراز از کتاب یکی از بارزترین و کاربردی‌ترین مباحث کتاب واربرتون است.

## دو. ماهی کوچک در کمند اردک‌ماهی

دومین نکته عمیقی که جان استوارت میل در مبحث دو مفهوم «آزادی» دارد، احتمال سوءاستفاده از آزادی ایجابی [الزام فرد به برخورداراری از حق آزادی از بند شهوت و تعصب و طمع] و مخصوصاً سوءاستفاده فرد از آزادی سلبی [مصونیت از مداخله دیگران] است. در آزادی سلبی، آزادی عمل مقدس است و هیچ کس نمی‌تواند به حریم من وارد شود یا به آن سرک بکشد. واربرتون این سؤال اساسی را طرح می‌کند که آیا در چنین شرایطی، اقویا به زیان ضعفا پیشرفت نمی‌کنند؟ به هر حال، آزادی عمل برای اردک‌ماهی به معنای مرگ



برای ماهیان کوچک‌تر است (واربرتون ۱۳۹۵: ۳۲). اردک‌ماهی‌ها با اطمینان از مصونیت خود در برابر مداخله با طیب‌خاطر ماهی‌ها را می‌خورند. شاید سؤال شود که ماهی‌های کوچک هم حریم دارند و اردک‌ماهی‌ها نمی‌توانند آزادی سلبی ماهی کوچک‌ها را مخدوش کنند، اما پاسخ این است که اردک‌ماهی‌ها اصولاً از جانب ماهی کوچک‌ها تهدید نمی‌شوند و این ماهی‌های کوچک‌اند که در معرض مخاطره‌اند. به تعبیر نویسنده کتاب حاضر، اردک‌ماهی از این ایده که ماهی بدون ممانعت قواعد و مداخلات به کاروبار خویش برسد استقبال می‌کند (همان: ۳۵).

با وجود این، استوارت میل تأکید بر آزادی سلبی را متمدنانه می‌شمارد و معتقد است که آزادی سلبی [رها بودن از مداخله دیگران] کم‌تر از آزادی ایجابی [به معنای تدارک یک زندگی خوب و ملزم‌ساختن شهروندان به داشتن آزادی واقعی و حقیقی] مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. به‌باور وی، منادیان آزادی مثبت مدعی‌اند که «ما، به‌عنوان پیشوا و کمیته مرکزی حزب، شما را بیش از خودتان می‌شناسیم و چیزی را برای شما فراهم می‌کنیم که اگر از نیازهای واقعی خود خبر داشتید خواهان آن بودید» (همان: ۳۴). این قبیل مخاطرات، ما را وادار می‌کند که به حدود هر کدام از دو نوع آزادی مثبت و منفی دقت و تأمل بیشتری داشته باشیم. گفتنی است این تقسیم‌بندی‌های آزادی مورد انتقادات بسیاری واقع شده و در بسیاری موارد این تفکیک‌ها غیر کاربردی و غیرقانع‌کننده تلقی شده است (Adeian 2004: 5).

### سه. حدود مرز آزادی سلبی و آزادی ایجابی

آزادی سلبی زمانی مسخ می‌شود که به من گفته شود آزادی می‌بایست برای گرگ و گوسفند برابر باشد و اگر این امر گرگ را قادر سازد که گوسفند را بخورد، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به خصوص اگر قرار است که دولت کسی را اجبار نکند و به اجبار متوسل نشود. البته که آزادی نامحدود برای سرمایه‌داران آزادی کارگران را نابود می‌کند، آزادی نامحدود برای کارخانه‌داران و والدین این اجازه را به آن‌ها می‌دهد که کودکان را در معادن زغال سنگ به کار گیرند. مطمئناً می‌بایست از ضعف‌ها در برابر اقویا محافظت کرد و به همان میزان نیز آزادی محدود شود. اگر قرار است آزادی ایجابی به اندازه کافی محقق شود، آزادی سلبی می‌بایست محدود شود (واربرتون ۱۳۹۵: ۳۴).

اما حدود آزادی ایجابی کجاست؟ چگونه می‌توان یک پیشوا، حزب، شرکت، و ایدئولوژی را از سلطه‌ای که اعمال می‌کند بازداشت؟ (Gustavsson 2014: 267) استوارت میل

به درستی هشدار می‌دهد که مفهوم آزادی ایجابی به‌کرات مورد سوءاستفاده واقع شده است، اما به‌سیاق کارل پوپر در *جامعه باز و دشمنان آن* (پوپر ۱۳۶۲: ج ۲) معتقد است که مدعیان تأسیس جهانی نو یا انسان طراز نوین، بیش‌تر از همه، چراغ خانه آزادی را خاموش کرده‌اند؛ بدین بهانه‌ها می‌گویند که نور حاضر مضر است و نوری دیگر مهم‌تر است و مفیدتر! روایت میل نشان می‌دهد که او اصولاً مخالف دولت بزرگ و فعال است؛ چون دولت فعال ممکن است تحت عنوان آزادی ایجابی در صدد تباهی حیات مردم برآید. بنابراین، چنین دولتی در میانه دو وضع خطیر قرار دارد، اگر دولتی مسئولیتی در حوزه اجتماع (مثلاً حمایت از کودکان بی‌سرپرست) عهده‌دار شود، ممکن است آزادی ایجابی را نقض کند یا اگر هیچ مسئولیتی را عهده‌دار نشود، آن‌گاه ممکن است مظلومان را در کمند ظالمان قدرت‌مند رها سازد.

اما ایراد دیگری به تحلیل نایجل واربرتون وارد است، این‌که او معتقد است سوءاستفاده نتیجه منطقی آزادی ایجابی نیست و ممکن است نتیجه تصادفی (contingent) آن باشد، نه ضرورتاً نتیجه منطقی آن. این بدان معناست که حکومتی دیگر می‌تواند بدون مرتکب‌شدن ظلم هیتلر و استالین علیه مخالفان خود هم‌چنان رهایی‌بخش باشد، چیزی که تحولات تاریخی اثباتش نمی‌کنند. به‌سخن دیگر، ایراد واربرتون به استوارت میل این است که میل تجربه خود را نظریه کرده است؛ یعنی چون جان استوارت میل در سال ۱۹۱۷ یک پسر بچه روسی بود این تجربه او را سوق داده است به این‌که تجربیات زیسته‌اش را نظریه کند، اما نکته‌ای که واربرتون توضیح نمی‌دهد این است که اکثر قریب به اتفاق نظریه پردازان در تاریخ فکر سیاسی این‌گونه بوده‌اند و اتفاقاً از اقسام ممتاز نظریه پردازان هم بوده‌اند. مگر سرنوشت مارکس، هابز، کانت، نیچه، جان لاک، رالز، هابرماس، و بسیاری دیگر منتزع از اندیشه‌شان بوده است. تأملی مقایسه‌ای در حیات و اندیشه‌های آن‌ها نشان می‌دهد که اندیشه آینده، تا اندازه‌ای موجهی، از طریق تأمل در تجربیات زیسته صورت‌بندی می‌شود و اتفاقاً قابل‌توجه و اصیل است. در یک کلام، ایراد واربرتون بر استوارت میل نابه‌جاست برای این‌که میل نه می‌توانست تجربه زیسته را فراموش کند و نه می‌توانست اندیشه‌ای و رای و سوای آن‌چه زیسته است ارائه کند.

#### چهار. تلقی خوف‌ناک از ایمان باستانی به «راه‌حل نهایی»

«راه‌حل نهایی» یا final solution اصطلاح هیتلر برای معدوم‌کردن یهودیان بود تا به‌زعم او مشکل اروپایان حل و فصل شود. جان استوارت میل و تبعاً واربرتون هم از هر سیاستی در

هراس اند که برخاسته از برتری نژادی، عدالت خواهی، خوش بخت سازی، پیشرفت خواهی، و... است. واربرتون تأکید می کند که چون انسان ها اهداف متفاوتی دارند و نمی توان آن ها را به تعقیب هدفی مشترک وادار کرد، از این رو آزادی سلبی یک ضرورت است که هدف های هرکس را در محدوده ای خاص صیانت می کند و از تحمل هدف یکی بر دیگری جلوگیری به عمل می آورد. جان استوارت میل گویا زمینه را برای کارل پوپر مهیا می کرد که ایده ها و وعده های ابطال ناپذیر را تحت عنوان ایدئولوژی به کنار زند. پوپر، تحت همین توجه، فیلسوفانی چون افلاطون، هگل، و مارکس را بنیان گذاران توتالیترسیم می شمارد و جرم همه آن ها در نگاه پوپر این بود که وعده های غیرقابل آزمون و کلی می دادند و به نام یک «راه حل نهایی» یا به امید یک بهشت و سوسه بار در آن دنیا همین دنیا را جهنم می کردند.

### پنج. معنا و مرز تساهل

برخلاف جان استوارت میل که از ضرورت آزادی سلبی در بسیاری از حوزه ها (مانند آزادی بیان، آزادی سبک زندگی، و...) دفاع می کرد، جان لاک در کتاب *نامه ای در باب تساهل* (۱۶۸۹) فقط بر یک حوزه متمرکز شده است: کم و کیف «مدارای دولت نسبت به کسانی که به دین رسمی آن دولت متعهد نیستند» (همان: ۴۹). بحث تساهل و حدود محدود آن که امروز نیز در بسیاری از کشورها و در حوزه دارندگان دین، مذهب، نژاد، و دیدگاه سیاسی متفاوت مطرح است در قرن هفدهم غالباً در حوزه عقاید دینی بود. امروزه، در قرن ۲۱، شاید قابل درک نباشد که در زمانه لاک دین اصلی ترین دغدغه بود و حکم وجدان سیاسی پیروانش را داشت. در آن دوران، با آن که دویست سال از رنسانس می گذشت، «تعقیب و آزار دینی» بسیار شایع بود. مثلاً در فرانسه، پروتستان های این کشور به دست کاتولیک های رومی تعقیب می شدند. در انگلستان آن روزگار، اگر موفق به شرکت در مراسم عبادت کلیسای انگلیکن نمی شدید، می بایست به عنوان جریمه (کفاره) دوسوم اموالتان را می پرداختید یا لویی چهاردهم در فرانسه را پروتستان هایی که حاضر به تغییر دینشان نبودند شکنجه می کرد، کودکانشان را از آن ها می گرفت، مردانشان را محبوس یا تبعید می کرد. در چنین زمانه ای بود که لاک از تساهل دینی [نه سیاسی] سخن گفت و استدلال کرد که دولت نباید در امور مربوط به وجدان فردی دخالت کند. بنابراین، نباید اشتباه کرد لاک از آزادی اپوزیسیون یا مخالفان سیاسی دفاع نکرد، دغدغه او چیز دیگری بود: تمهید استدلال [نه فقط ادعا یا بیانیه] برای تنوع دینی یا آزادی التزام شهروندان به

عقایدی غیر از ایدئولوژی رسمی، مرکزی، یا دولتی. بن مایه استدلال لاک در این خصوص است که عدم تساهل دینی نه‌تنها در تعارض با مسیحیت که مغایر با اصل دین است.

### شش. آیا جلوگیری از زیان می‌تواند دلیلی بر اجبار علیه دیگری باشد؟

فصل سوم کتاب واربرتون «اصل زیان» نام گرفته است. به‌زبانی بسیار ساده و خلاصه، سخن واربرتون این است که استوارت میل به‌اتفاق همسرش، هریت میل (همکار فکری میل در نگارش کتاب *درباب آزادی*)، تأکید می‌کنند که بر عضوی از جامعه متمدن نمی‌توان اعمال زور و اجبار کرد مگر به‌منظور ممانعت از زیان‌رساندن او به دیگران. از نگاه میل، «دیگران» اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارند. ضمناً اعمال اجبار نباید به‌سیاق پدرسالارانه باشد. علاوه بر این، زیان‌رساندن فقط شرط لازم مداخله است، نه شرط کافی؛ یعنی فقط اگر عملی به زیان منجر شود یا احتمال داشته باشد که به زیان منجر شود، دولت دلیلی برای مداخله خواهد داشت، اما نیازی نیست که این امر همیشه به مداخله دولت منجر شود.

سه ایرادی که واربرتون به «اصل زیان» (فصل سوم) میل وارد می‌داند نقدهای برون‌دستگاهی‌اند. به‌سخن دیگر، ایده جان استوارت میل *درباب آزادی* یک مجموعه سازگار و مکمل‌الاضلاع است و تفکیک و جبهی از آن برای اقامه نقد، از حیث معرفت‌شناسی، صحیح نیست. برای مثال، این نقد که اعطای آزادی عمل بیش تر به فرد ممکن است موجب شادکامی آن فرد نشود، نقدی از بیرون دستگاه فکری میل است و صحیح نیست. پاسخ جان استوارت میل به نقد واربرتون می‌تواند این باشد که اعمال محدودیت بر آزادی‌های فردی زیان بیش‌تری دارد و این امر با اصالت فایده یا پی‌آمدگرایی سازگار است. به‌تعبیر مشهور، زیان ناشی از دربندکردن فرد خاطی بیش‌تر است از آزادگذاردن یک فرد خاطی.

### هفت. توضیح ساده‌انگارانه واربرتون از اصل آزادی بیان

واربرتون، در فصل چهار کتاب خود، ابتدا چهار دلیل برای دفاع از آزادی بیان را ذکر می‌کند.

نخستین دلیل برای دفاع از آزادی این است که عقیده مخالف خودمان را نباید سرکوب کنیم؛ چون ممکن است صادق باشد یا بخش‌هایی و قرائنی از حقیقت را داشته باشد. در این مبحث، سرکوب مانند قتل و اعدام است! اعدام فرد، قبل از یقین به مجرمیت او، یک مخاطره عظیم است برای این‌که فرد بعد از اعدام دیگر امکان دادخواهی و دفاع از بی‌گناهی

احتمالی خود را نخواهد یافت. در سرکوب هم ممکن است تمام آنچه سرکوب می‌شود باطل و کاذب نباشد و گویا اغلب موارد چنین است. دومین استدلال این است که اگر عقاید اشتباه مطرح نشوند (به واسطه سرکوب‌ها)، آن‌گاه عقاید صادق آشکار نمی‌شوند. سومین استدلال این است که، بر اثر محاجه بین عقاید صائب و کاذب، مردم به چرایی و ادله‌های پشتیبان یک عقیده وقوف پیدا می‌کنند و از قبول چشم‌وگوش‌بسته آن احتراز می‌جویند. بالأخره این‌که برای این‌که عقیده به عمل نزدیک شود و شور و موجی ایجاد کند، باید در عرصه عمومی و به صورت صریح مورد بحث واقع شود و بخشی از زندگی شخصی افراد شود. از این رو و به طور کلی، مباحثه بر سر موضوعات مورد مناقشه بسیار مفیدتر و «فایده‌مندتر است از سرکوب عقایدی که احتمالاً بهره‌ای از حقیقت را دارند.

به‌رغم وجه روایی مبحث اول این فصل (۴)، مبحثی که زیر عنوان «کاربست اصول میل» مطرح می‌شود بسیار نکته‌مند و تفکربرانگیز است. واربرتون با طرح بحث هرزه‌نگاری و امکان ممنوع کردن آن به شرح این نکته پرداخته است که چگونه می‌توان بدون آسیب‌زدن به آزادی سلبی افراد از عوارض هرزه‌نگاری جلوگیری کرد. به‌سخن دیگر، بحث ممنوع کردن هرزه‌نگاری را چگونه می‌توان پیش برد تا هم آزادی افراد حفظ شود و هم «اصل زیان» میل آسیب نبیند. پس، موضوع پیچیده‌تر از آن است که در نگاه نخست به ذهنمان می‌رسد. جان استوارت میل از یک سو دغدغه آزادی را دارد که طبق آن نمی‌توان سانسور کرد و از سوی دیگر، اصلی محترم و مقدماتی به نام «اصل زیان» وجود دارد که طبق آن آزادی نباید به زیان به غیر منتهی شود؛ چه زیان جسمانی و چه زیان حیثیتی و هویتی. دفع و حل این قبیل تعارض‌ها بین ارزش‌ها (مانند تعارض بین دو ارزش آزادی - استقلال و یا تضاد بین دو ارزش لیاقت - برابری) از اصلی‌ترین کارویژه‌های فلسفه سیاسی است که جان استوارت میل به خوبی از پس آن برآمده است. طبق استدلال جان استوارت میل، باید مسجل و ثابت شود که همه هرزه‌نگاری‌ها به جسم همه عوامل دخیل در یک برنامه پورن آسیب می‌زند، مثلاً بیماری‌های مقاربتی افزایش پیدا کند (واربرتون ۱۳۹۵: ۱۳۲) یا جراحات‌هایی در خلال برنامه سکسی رخ دهد. ضمن این‌که ممکن است هرزه‌نگاری، علاوه بر مشارکت‌کنندگان، به کاربران یا تماشاگران این برنامه هم آسیب وارد کند؛ یعنی رابطه مستقیمی بین دیدن این قبیل برنامه‌ها با خشونت جنسی وجود دارد. سومین زیان برنامه‌های هرزه‌نگارانه وجه عمومی و کلی دارند، چون از ره‌گذر این قبیل برنامه‌ها (که در آن زنان منفعل ظاهر می‌شوند و مردان غالباً فعال و متجاوزند) نابرابری جنسیتی تقویت می‌شود و تصویری مخدوش و حقارت‌بار از زنان (شامل مادر، دختر، خواهر، و همسر

مردان) گسترش می‌یابد. نتیجه این‌که، به‌روایت جان استوارت میل و تفسیر واربرتون، نباید در مورد هرزه‌نگاری مدارا کرد و آزادی افراد در این قسمت باید محدود شود؛ برای این‌که «مدارا در باب هرزه‌نگاری نه تنها به زنانی که در صنعت سکس شاغل هستند زیان می‌رساند، بلکه به بینندگان این قبیل برنامه‌ها هم می‌آموزد تا خشونت جنسی بیش‌تری مرتکب شوند و بالأخره این‌که کاربران مرد، بر اثر آشنایی با این قبیل برنامه‌ها، با زنان به‌عنوان اشیای جنسی و منفعل رفتار می‌کنند و این باعث می‌شود که در محیط کار و خانه رفتارهای غیرمنصفانه‌ای با زنان صورت بگیرد» (همان: ۱۳۴).

نوع استدلال میل که نایجل واربرتون هم از آن غافل است این است که آن دو قباحات یک عمل غیراخلاقی را منوط به تأیید عینی یا بیرونی آن و به‌عبارت‌صحیح تر به عوارض عینی و قابل‌سنجش و تأیید می‌دانند. به‌سخن‌واضح، طبق دیدگاه میل و توضیح واربرتون، اگر عمل هرزه‌نگاری شاکی خصوصی نداشته باشد، با آزادی سلبی سازگار است؛ یعنی همان‌گونه‌که عده‌ای خال‌کوبی می‌کنند یا در مسابقه گاو‌بازی و حتی ورزش اسکی آسیب می‌بینند، آسیب ناشی از سکس هم عملی داوطلبانه و مطابق با آزادی سلبی است! میل بارها تکرار می‌کند که برآوردها و مطالعات تجربی باید اثبات کند که عمل سکسی به جسم و روح عده‌ای آسیب زده است تا با ارجاع به این مطالعه حکم شود که هرزه‌نگاری ناقض آزادی سلبی است. چنین نگرشی حداقل از سه جهت مخدوش است:

- معیار قبیح‌بودن یک عمل چیست؟ در صورت عدم تأیید عینی یک عمل زشت، آیا از زشتی آن عمل کاسته می‌شود؟ به‌عبارت روشن‌تر، اگر اکثریت رأی بدهند که هرزه‌نگاری مفید و بی‌ضرر است، آیا چنین رأیی پذیرفتنی است؟
- نگاه استوارت میل، به‌سبب منطق فایده‌گرا یا پی‌آمدگرایی که دارد، عمیقاً پسینی و معطوف به واقعیت است. چنین حکمی از تجویز، وضع مطلوب، یا داوری پیشینی تهی است.
- جان استوارت میل عمل هرزه‌نگاری را نوعی بهره‌برداری مردان از زنان می‌شمارد و بدون آن‌که متوجه باشد یا اراده کند تحلیلی جنسیت‌پایه عرضه می‌دارد. درحالی‌که همه عوامل دخیل در ماجرای هرزه‌نگاری در اسارت یک فرمان‌روای بیرونی به‌نام پول و یک فرمان‌روای درونی به‌نام من نازل هستند که در بحث میل هیچ محلی از اعراب ندارند. همان‌گونه‌که به‌راحتی قابل‌تشخیص است، واربرتون عملاً نقطه عزیمت و نحوه نگرش میل را پذیرفته است و در واقع از پشت عینک او به ماجرای آزادی می‌نگرد. درست این بود که وی ابتدا نگاهی کلی به هستی این

شیوه می‌داشت و سپس در چند و چون آن بحث می‌کرد. درست عین محاکم حقوقی که در گام اول باید صلاحیت دادگاه مورد تأیید طرفین باشد و بعد از این مهم ادعا و دفاعیه مطرح شود.

### هشت. تنوع در جامعه یک ارزش است یا یک مانع و مزاحم؟

نحوه برخورد ما با تنوع تابعی از برداشت ماست. یک آمریکایی اتباع خارجی مقیم این کشور را مطابق با ذهنیت خودش داوری می‌کند. در ذهن او، یک خارجی می‌تواند مزاحم باشد، منجی باشد، یا مهمان قابل تحمل و شایسته مدارا. البته، واژه «تحمل» در خصوص دیگرانی که با ما متفاوت‌اند، دقیق به نظر نمی‌رسد و بهتر است از واژه «رواداری» بهره گیریم. بحث میل بحث تازه‌ای نیست و واربرتون هم بیش‌تر راوی است تا منتقد و اهل تأمل. از جمله تأملاتی که جای خالی آن به خوبی در متن این مبحث به چشم می‌آید، مرجع اصل زیان یا ضابط امر عام و مدعی العموم است. در سخن دولین هم ذکر نمی‌شود که مقصود از شخص معقول (reasonable person) کیست؟ بحث میل هم صرفاً اشارتی به استبداد اکثریت می‌کند و از مکانیسم شنیده شدن صدای اقلیت (ولو یک نفر) عملاً سخنی به میان نمی‌آید.

### نه. ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های آزادی ایجابی

فصل ششم از کتاب واربرتون شاید درخشان‌ترین بحث کتاب است. باین‌که درباب آزادی ایجابی / مثبت مطالب بسیار خواننده‌ایم و مباحث بسیاری شنیده‌ایم، انصافاً نکته‌سنجی و تأملات لبریز از ظرافت واربرتون بسیار شایان توجه است. فصل با این عبارت آموزنده و پرمحتوا و کاربردی شروع می‌شود:

آزادی سلبی آزادی از موانع است. به عبارت دیگر، آزادی سلبی مربوط به این است که چندین در به روی شما گشوده است، و پشت این درها چه چیزی قرار دارد، اما آزادی ایجابی مربوط به این است که شما به طور بالفعل در انجام چه کاری آزاد هستید و به طور بالفعل وارد کدام یک از این درها می‌شوید، و این‌که آیا این درها همان‌هایی هستند که شما حقیقتاً می‌خواهید وارد آن‌ها شوید؟ مدافعین آزادی ایجابی استدلال می‌کنند که اگر کسی شما را از انجام کاری منع نکند، به این معنا نیست که شما آزاد هستید؛ برای مثال، موانع روان‌شناختی درونی شما را از آن چیزی که حقیقتاً می‌خواهید

انجام دهید باز می‌دارند، این موانع می‌توانند درست به اندازه زنجیر یا میله‌های زندان شما را از انجام عملی بازدارند. اگر شما دچار انسداد قلم شده باشید، درست به اندازه کسی که در کما به سر می‌برد از نوشتن ناتوان می‌شوید. یا این‌که جامعه به گونه‌ای سازمان یابد که شما از این‌که حقیقتاً می‌توانید مسیر عمل به خصوصی را انتخاب کنید اصلاً باخبر نشوید (واربرتون ۱۳۹۵: ۱۶۷).

پیامبر این نوع نگاه به آزادی سلبی روسو و مارکوزه اند. این دو در کتب مشهور خود (قرارداد اجتماعی روسو و انسان تک‌ساحتی مارکوزه) در بحث آزادی برلین تشکیک می‌کنند؛ جان بحث روسو این بود که اراده عمومی یا general will مقدم بر اراده همگانی یا همان the will of all است و آنچه همگان می‌خواهند لزوماً همان چیزی نیست که مطابق منافع عموم باشد. پس، روسو هواداران منافع همگانی را به دلیل ناتوانی‌شان در تشخیص منافع عمومی مجبور به آزادی ایجابی می‌بیند؛ برای این‌که اینان اسیر نیازها و امیال خود هستند و نمی‌توانند از کمند نیازهای اولیه درونی خلاص شوند و افق‌های دورتری را ببینند. پس از نگاه روسو، آزادی بر دو نوع است: آزادی طبیعی یا پیشاقرارداد و آزادی مدنی یا پس‌اقرارداد اجتماعی. در آزادی نوع اول انسان‌های وحشی شریف‌اند و هنوز غل‌وزنجیر اجتماع و قرارداد بر وجود آنان نیست، اما در آزادی نوع دوم یا مدنی آزادی در درون جامعه مطرح است؛ جایی که منافع عمومی بر آن حاکم است، نه منافع همگانی که در واقع خواست یکایک ساکنان جامعه است.

اما ایراد مارکوزه بر آزادی سلبی برلین از موضع دیگری است که اتفاقاً برای بسیاری از شهروندان در جوامع غربی و خصوصاً جهان سوم جذاب است. مارکوزه انسان غربی را قربانی تبلیغات می‌داند و بر این باور است که فرد مدرن در جوامع صنعتی به صورت سازمان‌یافته‌ای شست‌وشوی مغزی شده و از تشخیص و تعقیب نیازهای خود عاجز است. مارکوزه از مفاهیم جدیدی مانند «تساهل سرکوب‌گر» و «تساهل تبعیض‌آمیز» کمک می‌گیرد. مطابق مفهوم نخست، افزایش گستره‌ای از گزینه‌های بی‌معنا (همان: ۱۷۷)، آزادی اصیل و حقیقی را تحت‌الشعاع آزادی سطحی و کاذب قرار می‌دهد و فرد فکر می‌کند که آزاد است، درحالی‌که هر روز بیش‌تر و بیش‌تر در اسارت سرمایه‌داری و رسانه‌های اغواگرش به بند کشیده می‌شود. واربرتون البته با این استدلال مارکوزه موافق نیست و معتقد است که مقدمه و بنیاد بحث مارکوزه مشکل دارد؛ چون او مدرکی بر نارضایتی انتخاب‌کننده‌ها از گزینه‌هایشان ارائه نمی‌کند و فقط ادعا می‌کند که مردم در غرب اسیر گزینه‌های بی‌معنا و کاذب شده‌اند.



اما فرد سومی که در این مورد طرح نظر کرده چارلز تیلور است که بحث های هابز، روسو، و مارکوزه را نوعی انحراف می‌شمارد و ایرادهای مهمی را به آنها و نیز خود برلین وارد می‌کند. او در مقاله ای با عنوان «مشکل آزادی سلبی چیست؟» روسو و مارکوزه را دچار برداشتی افراطی از آزادی ایجابی می‌داند و معتقد است که آزادی به معنای فرصت نیست، بلکه باید مفهوم کاربستی یا اعمالی آن را مورد توجه قرار داد. به سخن واضح، تیلور خواهان آزادی به مثابه خودتحقق بخشی است تا آزادی به مثابه نبود موانع بیرونی یا وجود فرصت های بیرونی.

به طور کلی، این فصل از کتاب واربرتون نکته های بکر و تأملات عمیقی را به بحث نهاده است که از حیث مفهومی و نیز نتایج کاربردی بسیار ارزش مند و شایان دقت اند. سه مورد از این موارد قابل تأمل به قرار زیرند:

یک. مفهوم «اجبار برای آزادی» که روسو مطرح می‌کند برای همگان نیست، بلکه برای ارتقای التزام کسانی است که نفع همگانی (مجموع افراد) را مقدم بر نفع عموم (فراتر از نفع تک تک افراد جامعه) قرار می‌دهند. این سخن دوپهلوی باین که مورد سوءاستفاده رژیم های توتالیتر قرار گرفته است تا تحت لوای مصالح عمومی مخالفان خود را تارومار کنند، اخیراً و در پی تهمی شدن افراد یا شهروندان از مسئولیت شهروندی و رشد افسارگسیخته رفتارهای خودمدارانه جلوه قابل ملاحظه ای در ادبیات فلسفه سیاسی و بحث جامعه گرایانه داشته است.

دو. واربرتون هم چنان استدلال های برلین را جامع و پاسخ گو به جمیع نقدها لحاظ می‌کند و تبعات دیدگاه برلین را بسیار کوچک می‌شمارد. برای نمونه، واربرتون دیدگاه مارکوزه و نیز تیلور را بسیار بی اهمیت و فاقد مدرک می‌شمارد. گویی برای درستی هر حدس فکری ارائه مجموعه ای از شواهد تجربی لازم است.

سه. نکته ای که تیلور در قالب امیال مرتبه اول (مانند میل یک راننده نسبت به رد کردن چراغ قرمز، و امیال مرتبه دوم (به مثابه داور تعیین گر در تفکیک امیال ارزش مند از امیال سطحی) ذکر می‌کند، به هیچ عنوان تازگی ندارد و روایت و قرائت دیگری است از سلسله مراتب امیال که روان شناسان و متفکران (مانند فروید، مزلو، گیدنز، ...) دیگری توضیح داده اند. بحث «ارزیابی نیرومند» که تیلور توضیح می‌دهد، ترجمان سوپراگوی فرویدی یا وجدان و نیروی وجدانی است که تیلور به صورت پراکنده ای شرح داده است و هیچ سنخیتی با بحث روشن روسو یا نقد واضح مارکوزه ندارد.

#### ۴. تأملاتی درباب ترجمه و صورت اثر

کتاب *آزادی* واربرتون، به سبب این که در جامعه ایرانی و برای مخاطبان فارسی‌زبان عرضه شده است، از حیث وضوح و توضیح ابهامات ارزشمند است. نایجل واربرتون استاد گره‌گشایی از موارد مبهم و پرتکلف در متون فلسفی است. درست مانند کتاب دیگرش (با عنوان *تاریخچه کوتاهی از فلسفه*، نشر ققنوس، ترجمه مریم تقدیسی) که در نوع خود شاه‌کاری در شرح دقیق و بیان عمیق مباحث انتزاعی فیلسوفانی چون بوئتیوس، ویتگنشتاین، و لایپ‌نیتس است. واربرتون در این کتاب هم غالباً شارح و راوی است تا ناقد و اهل تردید و تأمل. اما او از ابتدا هم چنین وعده‌ای به مخاطب نمی‌دهد و انتظاری ایجاد نمی‌کند.

مترجم کتاب هم (یاشار جیرانی) دقت ادبی و فلسفی قابل‌تحسینی کرده است تا معنای موردنظر واربرتون و نویسندگان اصلی متن را منتقل کند. درج معادل انگلیسی عبارات و توضیح دقیق پاورقی‌ها نشان از حوصله مترجم و بازخوانی آن از سوی مترجم یا ناشر دارد. اما برخی معادل‌گذاری‌ها به نظر دقیق و سلیس نمی‌آیند. مثلاً، در ص ۱۶۹ برای عبارت *political body* از معادل «بدنه سیاسی» استفاده کرده است که به نظر وافی مقصود نیست. تأمل در بستر و اجزای بحث نشان می‌دهد که مقصود نویسنده بیش‌تر تن‌واره و موجودیت سیاسی بوده است، نه کالبد یا بدنه سیاسی. تعداد عبارات و مفاهیم ابداعی و ناخوش‌آوا هم در کتاب کم نیست. مانند کلمه «اذیت‌کنندگان» (واربرتون ۱۳۹۵: ۵۳) که عمیقاً نامأنوس است. معادلی که برای عبارت *right - based interests* استفاده شده (منافع حق‌محور) نادقیق است؛ برای این که مقصود نویسنده «منافع برحق» است، نه حق‌محور. عبارات و معادل‌های دیگری هم هستند (از جمله، همان: ۹۲، ۱۰۱، ۱۶۸، و...) که در مجموع از دقت و سلاست اثر کاسته‌اند. اغلاط تایپی و ویراستی اثر کم نیست (همان: ۴۷). حروف چینی و صفحه‌بندی اثر بسیار زنده است؛ مثلاً قلم، فونت، و فاصله‌ای که در قسمت یادداشت‌ها (مخصوصاً در انتها)ی کتاب به کار رفته که بسیار غیرحرفه‌ای و شتاب‌آلود است. از فراین این شتاب‌آلودگی اثر نداشتن فهرست اعلام است که برای چنین اثری یک ضرورت بود. درکنار این کاستی‌ها به وضوح به نظر می‌رسد که مترجم اثر متن را خوب فهمیده و به‌رغم ابراز کراهت (نسبت به تفکر تحلیلی - لیبرالی) مکرر در «مقدمه مترجم» معنا را به‌صورتی بی‌طرفانه و به‌خوبی به مخاطب رسانده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

اگر نقد را سنجیدن اهمیت و صحت دستاوردهای یک اثر لحاظ کنیم، می‌توان گفت که کتاب *آزادی* نایجل واربرتون یک کتاب فنی است برای این که می‌خواهد با شرح و نقد یکی از دیرپاترین مفاهیم مناقشه‌انگیز (یعنی آزادی) حیات بشری راهی برای رهایی از دام استبداد بیرونی و درونی بیابد. او در این راستا از یافته‌ها و نقدهای شارحان ممتازی کمک گرفته است؛ یعنی کتاب *آزادی* او حاصل تأملات فقط یک نفر نیست. لذا، انتخاب موضوعی حیاتی یعنی آزادی سلبی / ایجابی و آزادی بیان، اتخاذ روش مقایسه‌تفاسیر، و التزام نویسنده به سازوکار آموزشی و کاربردی‌سازی موضوع آزادی، همه‌وهمه، دستاوردهای مهم واربرتون‌اند.

باین‌همه، نقدهای مهمی به‌شیوهٔ پردازش آیزیا برلین و جان استوارت میل (درباب تمریخش و ممکن‌بودن آزادی در اقسام گوناگون آن) و نیز تفسیر واربرتون و حتی مترجم و ناشر اثر وارد است. بنیادی‌ترین کاستی‌هایی که به ذهن ناقد (نگارنده) می‌رسد عمدتاً پسینی است؛ یعنی آن کاستی‌ها از نگاه یک مخاطب ابراز می‌شود، مخاطبی که در قرن ۲۱ در شرق و استوار بر تجربهٔ زیسته‌اش نظورری می‌کند. لذا، نقدهای مطرح نقد پسینی بر اندیشه هستند؛ یعنی به‌شدت تحت‌تأثیر از جایی است که ناقد ایستاده است. بر این اساس، نکاتی هستند که واربرتون اساساً مطرح نکرده است و برخی نکات هم هستند که وی نادرست و یا نادقیق طرح کرده است. اهم این موارد قابل‌نقد را می‌توان در قالب چهار عبارت زیر روایت کرد:

یک. به‌تعبیر میل و به‌تأیید واربرتون، اصلی‌ترین حد ضروری بر آزادی یک فرد عبارت است از اصل زیان، اما زیانی که در کتاب *درباب آزادی* مطرح است زیان وارده از سمت یک شهروند به شهروندان دیگر است (واربرتون ۱۳۹۵: ۲۳۱). به‌سخن‌دیگر، زیانی که فرد به خود یا به احساسات عمومی یا مصالح ملی وارد می‌کند محل بحث عمده نیست. بر این اساس، پدری که به‌حکم تعصب و سنت یا از بیم ملامت دیگران سر دخترش را از بدن جدا می‌کند یا سربازی که اسرار کشورش را می‌فروشد یا حتی حکومتی که با تصمیم نادرست نسل‌های زیادی را از نعمت زیستن و خوب‌زیستن محروم می‌کند، موضوع بحث جدی واقع نشده است.

دو. میل، معیار، و ضابطه‌ای که برای مجازات خاطیان از حد آزادی لحاظ می‌کند «منافع» است؛ یعنی آزادی من تاحدی مجاز و مشروع است که منافع تو را تحدید و

تهدید نکند. اما میل و نیز واربرتون حتی یک بار هم به پیچیدگی منافع اشاره نمی‌کنند. منافع صرفاً ملموس و مادی نیست که بتوان به سرعت و دقت اندازه گرفت. بخش اعظم منافع اتفاقاً ذهنی، منزلتی، و فرامادی است، مانند سرکوب دیگری از طریق کاربست چهره‌های جدید، پیچیده، و پنهان قدرت (طرد گفتمانی، سرکوب از طریق سرگرم‌سازی که اندیشمندانی چون والتر بنیامین و استیون لوکس تشریح کرده‌اند) که اساساً در بحث این کتاب طرح هم نشده‌اند.

سه. جمیع بحث استوارت میل در باب آزادی ذیل پارادایم فایده‌گرا یا نتیجه‌محور قابل درک و توجیه است. لذا، غالب نقدهای وارده بر پارادایم فایده‌گرایی بر بحث آزادی او نیز مترتب است. طبق توضیح او، جهل و ایدئولوژی و احساس، همگی مفاد غیرعقلانی و احساساتی دارند. این در حالی است که اتفاقاً احساس و جهل همیشه هم بد نیستند و کارکرد ایدئولوژی در هم‌پارچه‌سازی جامعه گسیخته و افراد تنها قابل توجیه است. در این زمینه، موضع مارتا نوسبام موجه‌تر است که طرد احساس به حکم عقل را مفید و ثمربخش نمی‌داند و معتقد است که تبعید احساس از زندگی نه میسر است، نه مفید.

چهار. جان استوارت میل، بیش از هر امری، به سبب تأکیدش بر مبحث «استبداد اکثریت» مورد تحسین است. انتظار از واربرتون این بود که در باب امکان این ایده سخن بگوید و آن را تشریح کند. برای این که به نظر می‌رسد که آن ایده فقط در حد یک آرزو و آرمان باقی مانده است و توصیف انتزاعی آزادی سلبی مانع مداخله صاحبان ثروت، فناوری، و قدرت سیاسی در حریم خصوص افراد نیست (Coser 2004: 39). برای این که واقعیت این است که ترجیحات انتخاب‌کنندگان به نحو فزاینده‌ای مهندسی می‌شود (Cleg 1989: 7). فارغ از نوشته‌های بلوک چپ، مباحث نوینی چون حذف مخالف یا مفهوم politycide، پساحقیقت یا مفهوم post-truth، رسانه‌ای شدن دموکراسی، و بالأخره دموکراتیک‌کردن دموکراسی همگی حکایت از ماجرا دارند و این که دموکراسی از اهداف نخستین و اخلاقی خود باز مانده است. در چنین شرایطی، دل‌خوش کردن به بحث استبداد اکثریت دور از واقعیت است.

## کتاب‌نامه

برلین، آیزیا (۱۳۹۳)، *قدرت اندیشه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: ماهی.  
پوپر، کارل (۱۳۸۰)، *جامعه باز و دشمنان آن*، ج دوم، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.

موضوع و محدوده «آزادی»: تأملاتی در محتوا، روش، ... (قدیر نصری) ۳۴۳

روسو، ژان ژاک (۱۳۷۹)، *قرارداد اجتماعی متن و در زمینه متن*، با توضیح و شرح ژرار شومین، آندره سینک، و همکاران، ترجمه مرتضی کلاتریان، تهران: آگه.

طباطبایی، جواد (۱۳۹۵)، *تاریخ اندیشه سیاسی در اروپا: جلد نخست، از نوزایش تا انقلاب فرانسه*، دفتر دوم: *نظام‌های نوآیین در اندیشه سیاسی (فلسفه سیاسی آزادی جان لاک)*، تهران: مینوی خرد.

لاک، جان (۱۳۷۷)، *نامه‌ای دریاب تساهل*، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، تهران: نشر نی.

لاک، جان (۱۳۷۸)، «هر کلیسایی یک فرقه انشعابی است»، در: *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، ژولی سادا ژاندرون، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.

میل، جان استوارت (۱۳۶۳)، *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: علمی و فرهنگی.

واربرتون، نایجل (۱۳۹۵)، *آزادی (مقدمه به هم‌راه گزیده متن)*، ترجمه یاشار جیرانی، تهران: نگاه معاصر.

واربرتون، نایجل (۱۳۹۶)، *تاریخچه کوتاهی از فلسفه*، ترجمه مریم تقدیسی، تهران: ققنوس.

- Berlin, Isiah (2006), "Two Concepts of Liberty", in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, Robert E. Godin and Philip Pettit (eds.), Oxford: Blackwell Publishing.
- Blau, Adrian (2004), "Against Positive and Negative Freedom", *Political Theory*, vol. 32, no. 4.
- Clegg, Stewart R. (1989), *Frameworks of Power*, London: Sage Publications.
- Cohen, G. A. (2006), "Are Freedom and Equality Comparable", in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, Robert E. Godin and Philip Pettit (eds.), Oxford: Blackwell Publishing.
- Coser, Ivo (n.d.n.), "The Concept of Liberty: the Polemic between the NeoRepublicans and Isaiah Berlin", Available at:  
<<https://www.scielo.br/pdf/bpsr/v8n3/1981-3821-bpsr-8-3-0039.pdf>>.
- Dimova-Cookson, Maria (2003), "A New Scheme of Positive and Negative Freedom: Reconstructing T. H. Green on Freedom", *Political Theory*, vol. 31, no. 4.
- Galston, William A. (2006), "Liberal Pluralism and Constitutional Democracy; the Case of Conscience", in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, Robert E. Godin and Philip Pettit (eds.), Oxford: Blackwell Publishing.
- Grey, John (1984), "On Negative and Positive Liberty", in: *Concept of Liberty in Political Philosophy*, Zbigniew Berczynski and John Grey (eds.).
- Gustavsson, Gina (2014), "The Psychological Dangers of Positive Liberty: Reconstructing a Neglected Undercurrent in Isaiah Berlin's Two Concepts of Liberty", *The Review of Politics*, vol. 76, no. 2.
- MacCalum, Gerald (1972), "Negative and Positive Freedom", in: *Philosophy, Politics and Society*, Oxford.
- Megane, Christopher (1987), "One Concept of Liberty", *Political Studies*, Available at:  
<<https://doi.org/10.1111/j.1467-248.1987.tb00208>>.
- Skiner, Quentin (2006), "Third Concept of Liberty", in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, Robert E. Godin and Philip Pettit (eds.), Oxford: Blackwell Publishing.

Taylor, Charles (2006), "What's Wrong with Negative Liberty", in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, Robert E. Godin and Philip Pettit (eds.), Oxford: Blackwell Publishing.

Waldron, Jeremy (2006), "Homelessness and the Issue of Freedom", in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, Robert E. Godin and Philip Pettit (eds.), Oxford: Blackwell Publishing.